# جلسه اول 11/6/1393

## (مسألة 317)

***اذا شك في عدد الأشواط‌كما إذا شك بين السادس و السابع أو بين الخامس و السادس و كذلك الأعداد السابقة حكم ببطلان طوافه و كذلك اذا شك في الزيادة و النقصان معا كما إذا شك في أن شوطه الأخير هو السادس أو الثامن.[[1]](#footnote-1)***

به نظر مشهور، شک در عدد اشواط مبطل طواف است، اما اگر رجاءً طواف را تمام کند و بعدا احراز تمام بودن طواف را بکند، برخی مثل محقق خوئی گفته اند طواف باطل است، زیرا مضی علی الشک در حال طواف مبطل است، اما برخی مثل امام و آیت الله سیستانی و زنجانی گفته اند طوافش صحیح است.

در مقابل نظر مشهور، برخی مثل صاحب مدارک، تبعا للشیخ المفید گفته اند شک در عدد اشواط مبطل طواف نیست، بلکه بنا بر اقل می گذارد و احتیاطا یک شوط دیگر بجا می آورد، صاحب مدارک عبارت شیخ مفید که فرموده: فلیطف طوافا آخر را، فلیطف شوطا آخر معنا کرده، اما احتمال دارد مقصود شیخ مفید، فلیستانف طوافا آخر باشد که مضمون برخی روایاتی است که در آن آمده: یعید طوافه حتی یستیقن.

مختار صاحب مدارک نیز صحت طواف و بنا بر اقل گذاشتن است، دلیل ایشان یکی اصل است و لابد مقصود اصل عملی است، اصل برائت از مانعیت شک به ضمیمه استصحاب عدم اتیان به شوط سابع و احتمال مبطلیت نیز به برائت از مانعیت دفع می شود.

دلیل دیگر صحیحه منصور بن حازم است: وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ فَلَمْ يَدْرِ سِتَّةً طَافَ أَمْ سَبْعَةً قَالَ فَلْيُعِدْ طَوَافَهُ قُلْتُ فَفَاتَهُ قَالَ مَا أَرَى عَلَيْهِ شَيْئاً وَ الْإِعَادَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ أَفْضَلُ.[[2]](#footnote-2)

وقتی راوی گفت این شخص اعاده طواف نکرده، امام علیه السلام فرمود اشکال ندارد گرچه اگر اعاده می کرد بهتر بود.

صحیحه دیگر منصور: وَ عَنْهُ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنِّي طُفْتُ فَلَمْ أَدْرِ أَ سِتَّةً طُفْتُ أَمْ سَبْعَة فَطُفْتُ طَوَافاً آخَرَ فَقَالَ هَلَّا اسْتَأْنَفْتَ قُلْتُ طُفْتُ وَ ذَهَبْتُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْ‏ءٌ.[[3]](#footnote-3)

لذا معلوم می شود که منصور که اعاده طواف نکرده، کار حرامی انجام نداده که حضرت فرموده لیس علیک شیء.

و صحیحه رفاعه: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ لَا يَدْرِي سِتَّةً طَافَ أَوْ سَبْعَةً قَالَ يَبْنِي عَلَى يَقِينِه‏[[4]](#footnote-4)

مرحوم داماد هم نظر صاحب مدارک را با مختصر اختلافی پذیرفته است که بعدا توضیح خواهیم داد.

به نظر ما تارة بحث در این است که آیا اصلا امر به اعاده طواف داریم یا نداریم و گاهی بحث در این است که امر به اعاده طواف، امر وجوبی است یا استحبابی، صاحب مدارک اگر می خواهد بگوید اصلا امر به اعاده نداریم که خلاف روایات مستفیضه است، زیرا این روایات، اختصاص به سه روایتی ندارد که صاحب مدارک در سند آن مناقشه کرده است، بلکه روایات قطعی السند داریم، بله، جای این بحث وجود دارد که آیا این امر، امر وجوبی است یا استحبابی؟ روایات مزبور از این قبیل است:

صحیحه صفوان: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ ثَلَاثَةٍ دَخَلُوا فِي الطَّوَافِ فَقَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ احْفَظُوا الطَّوَافَ فَلَمَّا ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ فَرَغُوا قَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ مَعِي سِتَّةُ أَشْوَاطٍ قَالَ إِنْ شَكُّوا كُلُّهُمْ فَلْيَسْتَأْنِفُوا وَ إِنْ لَمْ يَشُكُّوا وَ عَلِمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا فِي يَدَيْهِ فَلْيَبْنُوا.[[5]](#footnote-5)

صحیحه حلبی: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ لَمْ يَدْرِ سِتَّةً طَافَ أَوْ سَبْعَةً قَالَ يَسْتَقْبِلُ.[[6]](#footnote-6)

همه این ها به معنای اعاده طواف است، و این روایات مستفیضه است و سند هم نمی خواهد و همچنین روایت ابابصیر و احمد بن عمر اوحدی و علی بن ابی حمزة و حسن استرآبادی.

علاوه بر این که روایاتی که صاحب مدارک در آن اشکال سندی کرده، نیز قابل جواب است، روایت اول روایت محمد بن مسلم است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ- فَلَمْ يَدْرِ أَ سِتَّةً طَافَ أَوْ سَبْعَةً طَوَافَ فَرِيضَةٍ قَالَ فَلْيُعِدْ طَوَافَهُ قِيلَ إِنَّهُ قَدْ خَرَجَ وَ فَاتَهُ ذَلِكَ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‏ءٌ.[[7]](#footnote-7)

ایشان در عبد الرحمن بن سیابة که در سند این روایت قرار دارد اشکال کرده است، و لکن انصاف کما عن صاحب المعالم فی منتقی الجمان، این است که این شخص، عبد الرحمن ثیابه نمی تواند باشد، زیرا موسی بن القاسم از او نقل کرده، بلکه عبد الرحمن بن ابی نجران است که ثقه است.

روایت دوم، روایت معاویة بن عمار است: وَ عَنْهُ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ لَمْ يَدْرِ أَ سِتَّةً طَافَ أَوْ سَبْعَةً قَالَ يَسْتَقْبِلُ.[[8]](#footnote-8)

صاحب مدارک گفته نخعی که در سند این روایت قرار گرفته، مشترک است، در حالی که این اشکال هم درست نیست، زیرا از این نخعی، موسی بن القاسم نقل کرده است که ابو حسین ایوب بن نوح بن دراج نخعی است که هم شیخ و هم نجاشی توثیقش کرده اند، علاوه بر این که در کافی، سند صحیح دیگری دارد که در آن نخعی هم نیامده است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَن‏ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ لَمْ يَدْرِ سِتَّةً طَافَ أَوْ سَبْعَةً قَالَ يَسْتَقْبِلُ.[[9]](#footnote-9)

روایت سوم، روایت حنان بن سدیر است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْن‏ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ طَافَ فَأَوْهَمَ قَالَ طُفْتُ أَرْبَعَةً أَوْ طُفْتُ ثَلَاثَةً فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَيَّ الطَّوَافَيْنِ كَانَ طَوَافَ نَافِلَةٍ أَمْ طَوَافَ فَرِيضَةٍ قَالَ إِنْ كَانَ طَوَافَ فَرِيضَةٍ فَلْيُلْقِ مَا فِي يَدَيْهِ وَ لْيَسْتَأْنِفْ وَ إِنْ كَانَ طَوَافَ نَافِلَةٍ فَاسْتَيْقَنَ ثَلَاثَةً وَ هُوَ فِي شَكٍّ مِنَ الرَّابِعِ أَنَّهُ طَافَ فَلْيَبْنِ عَلَى الثَّلَاثَةِ فَإِنَّهُ يَجُوزُ لَهُ.[[10]](#footnote-10)

شیخ در رجال گفته حنان بن سدیر واقفی و فاسق است و آیه نباء حجیت خبر او را نفی کرده است.

این اشکال مبنایی است و به نظر ما خبر ثقه حجت است و شیخ هم او را توثیق کرده است.

لذا مهم این است که ببینیم امر به اعاده طواف، وجوبی است یا استحبابی و مرحوم داماد به سبب روایاتی که می آید، حکم به استحباب کرده است.

روایت اول، روایت اول منصور بن حازم بود، مرحوم داماد فرموده: ففاته یعنی اعاده نکرده، پس بعد از شک چه کرده است؟ طبعا قطع طواف و بنا بر اکثر که محتمل نیست، بعد از این مکلف طبعا به دنبال امتثال است، زیرا قطع طواف که مقطوع البطلان است، بلکه ظاهر این است که بنا بر اقل گذاشته و یک شوط دیگر انجام داده است و امام علیه السلام می فرماید اشکالی ندارد، اما اگر اعاده می کرد بهتر بود.

و اگر هم گفته شود ففاته اطلاق دارد و شامل فرض بنا بر اکثر می شود، باز به اجماع این فرض از موارد صحت خارج است و لذا فرد بنا بر اقل گذاشتن، تحت صحیحه باقی می ماند و دلیل بر افضلیت و عدم وجوب اعاده طواف می شود.

صحیحه دوم منصور که واضح تر است، زیرا بعد از این که امام علیه السلام فرمود چرا اعاده طواف که مستحب است را انجام ندادی و دلیل حمل آن بر استحباب، قرینه ذیل است که می گوید لیس علیک شیء.

این که در جواهر بر خصوص طواف نافله حمل شده، مرحوم داماد نپذیرفته و گفته اطلاق دارد و این احتمال صاحب جواهر هم عجیب است که گفته در صحیحه فرض شده که راوی هم اتیان به شوط مشکوک کرده و هم اعاده طواف کرده است، به این بیان که فطفت طوافا آخر به این معنا باشد که علاوه بر تکمیل طواف اول، اعاده هم کرده ام.

محقق داماد فرموده این احتمال کاملا خلاف ظاهر است، بلکه فطفت و ذهبت، تکرار طفت طوافا آخر است، یعنی می گوید بالاخره این کار را کرده ام دیگر.

صحیحه رفاعه هم که یبنی علی یقینه دارد، روشن است و نص در این است که می توان بنا بر اقل گذاشت، بله، امر به بناء بر یقین در مقام توهم حظر است و ظهور در اباحه دارد و منافات با افضلیت اعاده ندارد.

محقق خوئی در تایید نظر مشهور که اعاده طواف را متعین دانسته اند، فرموده: اما صحیحه اولی منصور بن حازم، در آن فرض نشده که بنا بر اقل گذاشته، و شوط دیگری آورده، بلکه ظاهرش عدم اتیان به شوط دیگر است و مقطوع البطلان است، لذا این صحیحه یا باید حمل بر شک بعد از عمل و نماز طواف شود، امام علیه السلام قاعده فراغ جاری کرده است و یا باید حمل بر طواف مستحب شود.

اما صحیحه دوم منصور بن حازم، در آن توجیهات قبلی نمی آید و حمل بر شک بعد از فراغ نمی شود، زیرا فرض شده شک در حین عمل، و گفته فطفت طوافا آخر، یعنی شوط دیگر و بر طواف مستحب هم نمی تواند حمل شود، زیرا هلا استانفت آمده، در حالی که در طواف مستحب امر به استیناف نداریم و معلوم می شود مقصود از آن، طواف فریضه است.

لذا محق خوئی فرموده مورد این صحیحه، جاهل به حکم است و ما ملتزم می شویم که من شک بین السادس و السابع فبنی علی الاقل و اتی بشوط آخر جهلا منه بالحکم ففاته و تا زمانی که امکان تدارک بود، عالم به حکم نشد، اعاده طواف دیگر بر او واجب نیست، نه این که مطلقا اتیان به شوط دیگر کافی باشد.

اما صحیحه رفاعه که یبنی علی یقینه دارد، نه به معنای بناء بر متیقن گذاشتن است، بلکه این اصطلاحی بوده و در رکعات نماز هم در فرض شک در برخی روایات آمده یبنی علی یقینه و مقصود این است که طوری عمل کن که یقین به امتثال پیدا کنی و لذا در روایات شک در رکعات نماز، در مقابل عامه که می گفتند بنا بر اقل بگذار و یک رکعت دیگر بجا بیاور، آورده شده است که باید بنا بر اکثر بگذارد و بعد یک رکعت نماز احتیاط منفصل بجا آورد.

لذا در این جا نیز بنا بر یقین به این معنا است که اعاده طواف کند.

علاوه بر این که این صحیحه اطلاق دارد و روایات اعاده، در خصوص طواف فریضه است و صحیحه رفاعه بر طواف نافله حمل می شود.

ما نیز اصل مدعای محقق خوئی را قبول داریم، ولی با توضیحاتی:

صحیحه اولی و ثانیه منصور، اطمینان است که یک خبر است، تمام مضمون واحد است و دو تا حدیث مستقل نیستند و مورد آن نیز شخص جاهل به حکم است و زمان اداء طواف هم عرفا فوت شده است و لازم نیست محل شرعی طواف هم فوت شود که محقق خوئی بر آن اصرار دارد، بلکه فوت محل عرفی کافی است، مثلا در عمره مفرده همین که به شهر خود برگردد، کافی در صدق فوت است و ففاته صدق می کند، با این که عمره مفرده که محل شرعی ندارد.

و اگر اصرار شود که این ها دو روایت مستقل است، باز هم این که محقق خوئی اصرار دارد که بگوید شوط دیگری بجا نیاورده و لذا نگفته اتی بشوط آخر، نادرست است، بلکه نهایتا مجمل است و عملا ترک استفصال موجب اطلاق می شود و ما مثل مرحوم داماد نمی گوییم که مردم به دنبال امتثال هستند و لذا حتما بنا بر اقل گذاشته اند، ما این را قبول نداریم، بلکه می گوییم روایت اطلاق دارد.

لذا نهایت این است که صحیحه اولی مطلق است که به قرینه قطعی بودن بطلان طواف در فرض بنا بر اکثر، حمل می شود بر فرضی که بنا بر اقل می گذارد.

اما این که ایشان روایت اول را بر شک بعد از فراغ حمل کرده، انصافا عرفی نیست.

لذا به نظر ما صحیحه منصور بن حازم در رابطه با جاهل به حکم است، اما در صحیحه رفاعه فرمایش ایشان تمام است و اگر هم گفته شود مقصود بنا بر متیقن است، باید در مقام جمع بین روایات، حمل بر انجام عمل به نحو یقینی شود، زیرا یبنی ظهور در امر دارد و نه ترخیص، در حالی که مسلما بنا بر اقل گذاشتن امر ندارد و نهایتا جواز دارد و در مقام توهم حظر نیست، بلکه در مقام بیان وظیفه است، زیرا امر به شخصی که وظیفه اش را نمی داند، ظهور در بیان مطلوبیت دارد و نه این که جواب از توهم حظر باشد.

لذا همین قرینه می شود بر این که این روایت باید بر بناء بر یقین حمل شود.

1. مناسك الحج (للخوئي)، ص: 140 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة ج‏13 361 33 باب أن من شك في عدد أشواط الطواف الواجب في السبعة و ما دونها وجب عليه الاستئناف فإن خرج و تعذر فلا شي‏ء عليه و في المندوب يبني على الأقل و يتم فإن شك بعد الانصراف لم يلتفت مطلقا ..... ص : 359 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة ج‏13 360 33 باب أن من شك في عدد أشواط الطواف الواجب في السبعة و ما دونها وجب عليه الاستئناف فإن خرج و تعذر فلا شي‏ء عليه و في المندوب يبني على الأقل و يتم فإن شك بعد الانصراف لم يلتفت مطلقا ..... ص : 359 [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة ج‏13 360 33 باب أن من شك في عدد أشواط الطواف الواجب في السبعة و ما دونها وجب عليه الاستئناف فإن خرج و تعذر فلا شي‏ء عليه و في المندوب يبني على الأقل و يتم فإن شك بعد الانصراف لم يلتفت مطلقا ..... ص : 359 [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة ج‏13 419 66 باب جواز الاكتفاء في عدد الأشواط بإحصاء الغير رجلا كان أو امرأة و حكم اختلافهما ..... ص : 419 [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشيعة ج‏13 361 33 باب أن من شك في عدد أشواط الطواف الواجب في السبعة و ما دونها وجب عليه الاستئناف فإن خرج و تعذر فلا شي‏ء عليه و في المندوب يبني على الأقل و يتم فإن شك بعد الانصراف لم يلتفت مطلقا ..... ص : 359 [↑](#footnote-ref-6)
7. وسائل الشيعة ج‏13 359 33 باب أن من شك في عدد أشواط الطواف الواجب في السبعة و ما دونها وجب عليه الاستئناف فإن خرج و تعذر فلا شي‏ء عليه و في المندوب يبني على الأقل و يتم فإن شك بعد الانصراف لم يلتفت مطلقا ..... ص : 359 [↑](#footnote-ref-7)
8. وسائل الشيعة ج‏13 359 33 باب أن من شك في عدد أشواط الطواف الواجب في السبعة و ما دونها وجب عليه الاستئناف فإن خرج و تعذر فلا شي‏ء عليه و في المندوب يبني على الأقل و يتم فإن شك بعد الانصراف لم يلتفت مطلقا ..... ص : 359 [↑](#footnote-ref-8)
9. الكافي (ط - الإسلامية) ج‏4 417 باب السهو في الطواف ..... ص : 416 [↑](#footnote-ref-9)
10. وسائل الشيعة ج‏13 361 33 باب أن من شك في عدد أشواط الطواف الواجب في السبعة و ما دونها وجب عليه الاستئناف فإن خرج و تعذر فلا شي‏ء عليه و في المندوب يبني على الأقل و يتم فإن شك بعد الانصراف لم يلتفت مطلقا ..... ص : 359 [↑](#footnote-ref-10)